ترجمه؛ خانواده، بنيان جامعه

اصلي عباسي

مقاله ذيل حاصل تحقيقات گسترده انستيتو ازدواج و خانواده کانادا (Institute of Marriage and Family Canada) است که با شعار «خانواده، بنيان جامعه»، فعاليت خود را در زمينه اجراي تحقيقات، تدوين و گردآوري جديدترين دستاوردهاي تحقيقاتي از کانادا و سرتاسر جهان، با هدف تقويت بنيان خانواده و تسهيل خط‌مشي‌گذاري‌هاي دولت کانادا در زمينه وضع و اجراي سياست‌هاي حمايت از خانواده از سال 1983 آغاز کرده است.

بررسي اجمالي خانواده در کانادا

خانواده­هاي تک­والد و زوج­هايي که بدون ازدواج رسمي در کنار يکديگر زندگي مي­کنند، از اشکال خانواده‌اي هستند که در حال حاضر در کانادا رو به افزايش­اند.[1] در نگاه اول به نظر مي­رسد چنين امري، صرفاً نوعي تغيير عادي باشد، اما داده­ها نشان مي­دهند که خانواده­هاي تک­والد و زوج­هايي که بدون ازدواج رسمي با يکديگر زندگي مي­کنند، در مقايسه با خانواده­هاي دووالدي که رسماً زوجين با يکديگر ازدواج کرده­اند، از ثبات کمتري برخوردار هستند.[2] در دوره­اي که از سخت‌گيري قوانين طلاق در کانادا کاسته شد، عموماً تصور بر اين بود که آنچه به نفع والدين است، به نفع کودکان آنها نيز خواهد بود. تحقيقات تجربي حاکي از اين است که خلاف اين تصور، در عمل، به اثبات رسيده است. ازدواج رسمي والدين، شاخص مهمي است که بر اساس آن، مي­توان ميزان موفقيت کودکان را در بسياري از سطوح اجتماعي و حتي اقتصادي پيش­بيني کرد. کودکان حاصل از ازدواج­هاي رسمي معمولاً در عرصه­هاي مختلف به دستاوردهاي موفقيت­آميزتري دست مي­يابند؛ همچنين، احتمال کمتري وجود دارد که آنها به مصرف مواد مخدر روي آورند و يا ترک تحصيل کنند.[3] ازدواج، علاوه بر کودکان، براي والدين نيز عامل افزايش رضايت و سلامت فردي است.[4] به­طور خلاصه، بر اساس تحقيقات مرتبط، وضعيت خانواده به­نحو چشمگيري بر دستاوردهاي اجتماعي و اقتصادي کودکان و والدين تأثير دارد.[5]

بعضي معتقدند که طلاق منجر به ايجاد مشکل مي­شود، اما زندگي والديني که بدون ازدواج رسمي در کنار يکديگر زندگي مي­کنند، چه اشکالي ايجاد خواهد کرد؟ فقط دو فرد بالغ که مي­توانند از يکديگر حمايت کنند، بدون ثبت رسمي ازدواج، که ظاهراً از اهميت چنداني نيز برخوردار نيست، در کنار هم زندگي مي­کنند، بنابراين چه مشکلي بروز خواهد کرد؟ دلايلي که اثبات مي­کند شکل زندگي والديني که بدون ازدواج رسمي با يکديگر زندگي مي‌کنند مشکل‌ساز است، داخلي و لاينفک مي­باشد که البته، داده­ها نيز چنين واقعيتي را اثبات مي­‌کنند. والديني که بدون ازدواج رسمي تشکيل خانواده داده­اند، به آساني از يکديگر جدا مي­شوند (که بر فرزندان آنها، تأثيراتي مشابه تأثيرات طلاق را بر جا مي­گذارد). کتاب­هاي متعددي درباره غير قابل ­پيش­بيني و غير قابل ­اطمينان بودن روابط بدون ازدواج رسمي نوشته شده است.[6] به­طور کلي، چنين روابطي، زماني به وجود مي­آيد که دو شخص آگاهانه، بدون رسميت بخشيدن به رابطه دوجانبه خود و در نتيجه بدون پذيرش پيامدهاي قانوني تعهد ازدواج، زندگي مشترک خود را شروع مي‌کنند. چنين روابطي در اکثر موارد به ايجاد خانواده­هاي تک­والد منجر مي­شود که به­طور کلي، نبودن دائم يکي از والدين، که عمدتاً پدر است، در آن هويداست. در حال حاضر، در ايالات متحده آمريکا، انگلستان و کانادا، ما شاهد تأثيرات فقدان پدر در خانواده­ها هستيم. ديويد بلنکن هورن، يکي از نويسندگان آمريکايي ليبرال دموکرات و به قول خود «طرفدار ازدواج»، در کتاب ارزشمند خود با عنوان «آمريکاي بدون پدر» به تأثيرات سوء فقدان پدر بر خانواده و جامعه اشاره کرده است. او در کتاب خود از جامعه آمريکا مي­خواهد تا با مشکل اجتماعي فقدان پدر در خانواده­ها مقابله کنند. در انگلستان نيز تحقيقات متعددي پيرامون تأثيرات زيانبار ناشي از خانواده­هاي تک­والد براي امنيت جامعه و سلامت رواني و روحي کودکان صورت گرفته است. در تحقيقاتي که با عنوان «فروپاشي بريتانيا» صورت گرفته است، راه‌حل­هاي متعددي براي مقابله با مشکل اضمحلال فرهنگ و جامعه بريتانيايي که خانواده­ها را نيز دربر مي­گيرد، ارائه شده است.

شايان ذکر است که در موارد نادري، کودکان متعلق به خانواده­هاي از هم پاشيده نيز مي­توانند موفق باشند که البته باعث خرسندي ماست. اما طبق آمارهاي موجود، کودکان مذکور بيشتر در معرض عدم موفقيت قرار دارند؛ بنابراين، کتمان چنين آمارهايي موجب آسيب بيشتر به نسل­هاي آينده مي­‌شود.

بدون شک، تعداد خانواده­هاي متشکل از والدين رسماً متأهل، روبه کاهش است، در حالي‌که تعداد خانواده­هاي تک­والد و خانواده‌هاي مبتني بر روابط غيررسمي افزايش يافته است.[7] اين پديده، تأثيرات زيانباري بر ثبات اقتصادي داشته است، زيرا پس از فروپاشي خانواده، هزينه­هاي متعددي جهت حمايت از کودکان طلاق و زنان بي­سرپرست، بر بخش عمومي تحميل مي­شود. همچنين، فروپاشي خانواده، هزينه­هاي غيرمستقيمي را براي مؤسسات عمومي مختلف، از جمله نهادهاي آموزشي و بهداشتي، پليس و دستگاه قضايي کشور به همراه دارد.

عده‌اي معتقدند که وضعيت خانواده­هاي کانادايي در حال تغيير است، اما چنين تغييري در سطح کشور به­صورت يکنواخت نيست. در اکثر استان­هاي کانادا، خانواده­هاي متشکل از والدين رسماً متأهل، به­صورت معمول همچنان رواج دارد، هرچند که تعداد خانواده‌هاي مبتني بر روابط غيررسمي و خانواده­هاي تک­والد در حال افزايش است. استان کبک، نمونه بارزي از رواج گسترده خانواده­هاي مبتني بر روابط غيررسمي است. فقط 5/54 از خانواده­هاي کبک، متشکل از والدين رسماً متأهل هستند، در حالي‌که در ديگر استان‌هاي ديگر کانادا، به استثناي استان کبک، 3/72 درصد خانواده­ها از زمره خانواده­هاي متشکل از والدين رسماً متأهل به شمار مي­روند. حدود 8/28 درصد از خانواده­هاي استان کبک مبتني بر روابط غيررسمي هستند، در حالي‌که همين نسبت در ديگر استان‌هاي کانادا، 7/11 درصد است. در استان کبک، 6/34 درصد از زوجين، بدون ازدواج در کنار يکديگر زندگي مي­کنند که اين نسبت در ديگر استان­هاي کبک، 4/13 درصد است.[8]

طبق داده­هاي مرکز آمار کانادا، «کودکان متعلق به خانواده­هاي تک­والد، در مقايسه با کودکان خانواده­هاي دووالد، بيشتر در معرض درآمد کم و در نتيجه فقر قرار دارند».[9]

دو تن از محققان معروف کانادا، در سال ۲۰۰۳ در تحقيقات خود پيرامون پديده فقر در کانادا به اين نتيجه رسيدند که: «با تغيير وضعيت خانواده­هاي تک­والد به ديگر طبقه­بندي خانواده يا به عبارت ديگر، تبديل خانواده­هاي تک­والد به خانواده­هاي دووالد، احتمال کاهش فقر افزايش مي­يابد، به نحوي که ميزان فقر در خانواده­هاي تحت سرپرستي مادر، به نصف کاهش مي‌يابد».[10]

ارتباط بين ساختار خانواده و فقر در همه کشورهاي عضو سازمان توسعه و همکاري اقتصادي (OECD) اثبات شده است.

مشکل بزرگ حاصل از فقر، بارداري نوجوانان است. والدين نوجوان تنها و کودکان آنها در معرض ريسک شديد فقر قرار دارند و کودکان خانواده­هاي از هم گسسته، در مقايسه با کودکان متعلق به خانواده­هاي دووالد، در سن کمتري به روابط جنسي روي مي‌آورند که در نتيجه احتمال بارداري در آنها افزايش مي­يابد. ميزان بارداري در نوجوانان کانادايي در مقايسه با ديگر کشورهاي عضو سازمان توسعه و همکاري اقتصادي (OECD) کمتر است.

يکي ديگر از عوامل مرتبط با فقر، زندگي کودکان در خانواده­هاي تک­والد است. کانادا از اين لحاظ با ديگر کشورها قابل مقايسه است. در سال ۲۰۰۶، در کانادا از هر چهار کودک، يک نفر در خانواده­هاي تک­والد زندگي مي­کردند، در حالي‌که اين آمار در ايالات متحده آمريکا، ۲۸ درصد و در انگلستان، ۲۶ درصد است.[11]

هزينه­هاي مالي ناشي از فروپاشي خانواده­ها در سطح جهان

تحقيقات انستيتو ازدواج و خانواده کانادا پيرامون زيان­هاي مالي ناشي از فروپاشي خانواده­ها، از نخستين تحقيقاتي به شمار مي­رود که در اين زمينه در کانادا انجام شده است. تحقيقات مشابهي در ايالات متحده آمريکا، نيوزيلند و انگلستان نيز صورت گرفته است.

بر طبق گزارشي که به‌وسيله يک سازمان پژوهشي در امور اقتصادي و خانوادگي در سال ۲۰۰۸ ارائه شد، در نيوزيلند، هزينه­هاي مالي فروپاشي خانواده­ها، سالانه يک ميليارد دلار نيوزيلند (حدود ۶۴۰ ميليون دلار کانادا) است، به عبارت ديگر، بر هر ماليات‌دهنده، حدود ۳۰۰ دلار نيوزيلند (معادل ۲۰۰ دلار کانادا) به­واسطه هزينه­هاي مالي مذکور تحميل مي­شود. در گزارش فوق، هزينه­هاي مالي فروپاشي خانواده­ها که بر بخش­هاي اجتماعي، ماليات، بهداشت، دستگاه قضايي، پليس و بخش مسکن تحميل مي‌شود، محاسبه شده است.[12] در گزارش ۲۰۰۸، چهار نهاد سياست­گذاري خانواده در ايالات متحده آمريکا اعلام کرد که هزينه مالي طلاق و تولد کودکان نامشروع، سالانه معادل ۱۱۲ ميليارد دلار آمريکاست که صرف برنامه­هاي مبارزه با فقر، توسعه عدالت قضايي و برنامه­هاي آموزشي مي­‌شود.[13] در گزارش مذکور، همچنين به هزينه­هاي مالي مربوط به دستگاه قضايي کشور و اجراي برنامه­هاي آموزشي براي بزرگسالاني که به­واسطه فروپاشي خانواده، از فرصت­هاي کمتري براي موفقيت در جامعه برخوردار هستند و به­واسطه پرورش در خانواده­هاي فقير، با مشکلات بيشتري مواجه­اند، توجه شده است.[14] علاوه بر اين، در گزارش مذکور، ميزان ذخاير مالي که دولت، در صورت ريشه­کن‌سازي پديده فروپاشي خانواده­ها در آمريکا، پس­انداز مي‌کند، محاسبه شده است.

يکي از جالب توجه­ترين نمونه­هاي تحقيقاتي، تحقيقي است که در انگلستان صورت گرفته است. برطبق گزارش ۲۰۰۹ بنياد روابط بريتانيا که يکي از مؤسسات پژوهشي مستقل فعال در زمينه­هاي تحقيقاتي پيرامون اصلاح و ارتقاي روابط جهت ايجاد جامعه توانمندتر به شمار مي­رود، هزينه فروپاشي خانواده در انگلستان، سالانه معادل03/37 ميليارد پوند (در حدود ۶۶ ميليارد دلار کانادا) است.[15] محققان بنياد روابط بريتانيا با محاسبه اعتبارات مالي اعطاشده به خانواده­هاي تک­والد، ديگر وام­هاي اختصاص داده‌شده به تک­والدها، هزينه­هاي مسکن و وام­هاي مسکن خانواده­هاي مذکور، هزينه­هاي اجراي برنامه­هاي آموزشي و بهداشتي، هزينه­هاي تحميل‌شده بر دستگاه قضايي، پليس و سازمان­هاي خدمات اجتماعي و بهزيستي، هزينه­هاي مالي ناشي از فروپاشي خانواده­هاي انگليسي را محاسبه کرده­اند.[16]

در گزارش ديگري که مرکز عدالت اجتماعي لندن ارائه کرده است، هزينه­هاي مالي فروپاشي خانواده­ها در انگلستان، سالانه ۲۰ ميليارد پوند (معادل 4/35 ميليارد دلار کانادا) محاسبه شده است که بخش اعظم آن مربوط به وام­ها و اعتبارات مالي است که به خانواده­هاي تک­والد اعطا شده است.[17] در گزارش مذکور آمده است: «اگر ميزان فروپاشي خانواده­ها و تعداد خانواده­هاي تک­والد کاهش يابد، کودکان کمتري تحت مراقبت مراکز عمومي قرار خواهند گرفت، از تعداد بي­خانمان­ها، معتادان و مجرمين کاسته خواهد شد و هزينه­هاي کمتري صرف برنامه­هاي آموزشي و بهداشتي خواهد شد، در نتيجه عملکردهاي آموزشي ارتقاء خواهد يافت و از ميزان بيکاري کاسته خواهد شد... همه اين عوامل منجر به افزايش ذخاير مالي و در نتيجه، بهبود عملکرد اقتصادي در کل کشور خواهد شد.[18]

مرکز عدالت اجتماعي، تاکنون تحقيقات وسيعي درباره فروپاشي خانواده­ها به­عنوان مهم­ترين عامل گسترش فقر، شکست تحصيلي، وابستگي اقتصادي، رشد بيکاري، افزايش بدهي­هاي مالي و اعتياد انجام داده است. در تحقيقات مذکور، ابتدا خبر خوبي داده شده است: «ميزان فقر کودکان در ده سال اخير کاهش يافته است» و «ميزان فقر در خانواده­هاي دووالد از ۲۵ درصد به ۲۰ درصد کاهش يافته است».[19] در ادامه، خبر بد داده شده است: «در راستاي چنين دستاوردهاي مثبتي، ميزان فقر در خانواده­هاي تک­والد به همان ميزان قبلي باقي مانده است به­طوري­که ۴۸ درصد از خانواده­هاي تک­والد در فقر به سر مي­برند، در حالي‌که ميزان فقر در مردان و زنان مجرد، به­عنوان دومين طبقه در معرض بالاترين ريسک فقر، ۲۳ درصد است».[20]

هزينه­هاي بين­المللي ناشي از فروپاشي خانواده­ها را نمي­توان به دليل تفاوت شيوه­هاي تحقيقي و آماري، به­طور مستقيم با يکديگر مقايسه کرد. همچنين، نتيجه­هاي آمارهاي بين­المللي را نمي­توان به­طور مستقيم با آمارهاي کانادا مقايسه کرد. با اين حال، تحقيقات روزافزوني که در زمينه فروپاشي خانواده­ها در سطح جهان صورت مي­گيرد، حاکي از اين است که هزينه­هاي فروپاشي خانواده­ها، رقم بسيار بالايي را به خود اختصاص داده است.

[1] . Milan, A., Vézina, M. and Wells, C. (2006). 2006 Census: Family portrait: Continuity and change in Canadian families and households in 2006. Demography Division, Statistics Canada

[2] Osborne, C., McLanahan, S. (2007, November). Partnership instability and child well-being. Journal of Marriage and Family, vol. 69, no. 4, p. 1065; Osborne, C., Manning, W.D., Smock, P.M. (2007, December). Married and Cohabiting Parents’ relationship

stability: A focus on race and ethnicity. Journal of Marriage and Family, vol. 69, no 5, p.1345; The State of the Nation Report: Fractured Families. (2006). The Social Policy Justice Group, p.13; Capaldi, D., Crosby, L., Stoolmiller, M. (1996, April). Predicting the timing of fi rst intercourse for at-risk adolescent males. Child Development, vol. 67, no. 2, pp. 344-359; Wu, L. (1996, June) Effects of family instability, income and income instability on the risk of a premarital birth. American Sociological Review, vol. 61, no.3, pp. 386-406; Mitchell, P.J. (2009, March). Growing up married, Growing up common-law. Ottawa: Institute of Marriage and Family Canada; Schnitzer, P.G., Ewigman, B.G. (2005). Child Deaths Resulting from Infl icted Injuries: Household Risk Factors and Perpetrator Characteristics. Pediatrics, 116, 5; Kamp Dush, C.M., Cohan, C.L. and Amato, P. (August 2003). The Relationship between Cohabitation and Marital Quality and Stability: Change across Cohorts? Journal of Marriage and Family, 65: 539-549; Popenoe, D. and Dafoe Whitehead, B. (2002). Should We Live Together? What Young Adults Need to Know about Cohabitation Before Marriage: A Comprehensive Review of Recent Research, Rutgers, New Jersey: The National Marriage Project; Popenoe, D. (June, 2008). Cohabitation, Marriage and Child Wellbeing: A Cross-National Perspective. The National Marriage Project, Rutgers, The State University of New Jersey.

[3] Amato, P. R. (1993). Children’s Adjustment to Divorce: Theories, Hypotheses, and Empirical Support. Journal of Marriage and the Family, 55, 23-38; Blakeslee, S., Lewis, J.M., and Wallerstein, J. S. (2001). The Unexpected Legacy of Divorce: A 25 Year Landmark Study. New York: Hyperion; Blankenhorn, D. (1996). Fatherless America. New York: HarperCollins; Cherlin, A. J., and Furstenber, Jr., F. F. (1991). Divided Families: What Happens to Children When Parents Part. London: Harvard University Press; Forgatch, M. S., and Martinez Jr., Charles, R. (2002). Adjusting to Change: Linking Family Structure Transitions with Parenting and Boys’ Adjustment. Journal of Family Psychology, 16, 107-117; Hobcraft, J., and Kernan, K.E. (1997). Parental Divorce During Childhood: Age at First Intercourse, Partnership and Parenthood. Populations Studies, 51, 41-55; Kelly, J. B., and Wallerstein, J. (1996). Surviving the Breakup: How Children and Parents Cope with Divorce. New York: Basic Books; Landsdale, C., Lindsay, P., Cherlin, A. J., and McRae, C. (1998). Effects of Parental Divorce on Mental Health Throughout the Life Course. American Sociological Review, 63, 239-249; McLanahan, S. S., and Sandefur, G. (1994). Growing Up with a Single Parent: What Hurts, What Helps. London: Harvard University Press; Parke, M. (2003). Are Married Parents Really Better for Children? What Research Says About the Effects of Family Structure on Child Well-Being. Center for Law and Social Policy; Teachman, J. D. (2004). The Childhood Living Arrangements of Children and the Characteristics of Their Marriages. Journal of Family Issues, 25, 86-111; Whitehead, B.D.

(1997). The Divorce Culture. New York: Alfred A. Knopf; Wilson, J. Q. (2002). The Marriage Problem: How Our Culture Has beakened Families. New York: Harper Collins. For a resource offering summaries of empirical studies on marriage and family matters, see Maher, B. (Ed.) (2004). The Family Portrait. Washington, D.C.: Family Research Council.

[4] Waite, L. and Gallagher, M. (2000). The Case for Marriage. New York: Doubleday; Anson, O. (1989). Marital Status and Women’s Health Revisited: The Importance of a Proximate Adult. Journal of Marriage and the Family, 51: 185-194; Goldman, N. (1993). Marriage Selection and Mortality Patterns: Inferences and Fallacies. Demography, 30: 189-198; Lillard, L. and Waite, L. (1995). Till Death Do Us Part: Marital Disruption and Disruption and Mortality. American Journal of Sociology, 100: 1131-1156; W. Bradford Wilcox, et al. (2005). Why Marriage Matters.Twenty-Six conclusions from the social sciences, 2nd Edition. New York: Institute for American Values, p. 2.

[5] Hymowitz, K. (2006). Marriage and Caste in America. Chicago: Ivan R. Dee. A recent news item made this link in the context of strengthening marriages: “Looking at the big picture, secure lasting marriages are also good for the economy. Married folks are healthier, and those who are married are able to pool resources and so have more wealth and economic assets.” Johnson, S. (2009, May 11). Invest in each other; Our love relationships are vital to surviving hard times, even as they are battered by economic stresses, Ottawa Citizen, p. A11. Please also see footnote two for further resources.

[6] Hymowitz, K. Marriage and Caste in America; see also Jennifer Roback Morse on this topic. Her web site is www. ruthinstitute.org

[7] به خاطر داشته باشيد که بالاترين ميزان خانواده هاي تک-والد در سال ۱۹۳۱ ثبت شده است. در حال حاضر نيز، تعدادي از والدين مجرد کنوني بازمانده خانواده هاي فروپاشيده گذشته هستند. در گذشته، بخش عمده اي از خانواده هاي تک-والد، متعلق به خانواده هايي بود که پدران خود را در ارتش کانادا در جنگ جهاني دوم از دست داده بودند.

[8] 2006 Census: Family portrait, p. 36.

[9] Fleury, D. (2008, May). Low-income children. Statistics Canada, Perspectives. Catalogue no. 75-001-X.

[10] Finnie and Sweetman, p. 306.

[11] Kamerman, S.B., Neuman, M., Waldfogel, J. and Brooks-Gunn, J. (2003, May 20). Social Policies, Family Types and Child Outcomes in Selected OECD countries. OECD Social, Employment and Migration Working Papers, Directorate for Employment, Labour and Social Affairs, p. 39.

[12] For the UK: Breakdown Britain, p. 33. For the United States: Kreider, R. M., and Elliott, D.B. (Information presented at conference in 2009) The Complex Living Arrangements of Children and Their Unmarried Parents. Housing and Household Economics Statistics Division, U.S. Census Bureau. For Canada: Human Resources and Skills Development Canada. Canadians

in Context — Households and Families. 2006 Census. (Cat. No. 97-554-XCB2006007). Ottawa. See also Ventura, S.J. (2009, May). Changing patterns of nonmarital childbearing in the United States. National Center for Health Statistics Data Brief, no. 18.

[13] Nolan, P. (2008, October). The Value of Family: Fiscal Benefi ts of Marriage and Reducing Family Breakdown in New Zealand. Family First, New Zealand and NZIER.

[14] Scafi di, B. (2008). The Taxpayer Costs of Divorce and Unwed Childbearing. New York: Georgia Family Council and Institute for American Values.

[15] Scafi di, p. 5.

[16] Lynas, P., Trend, M., Ashcroft, J. (2009, February). When relationships go wrong. Cambridge: United Kingdom, Relationships Foundation.

[17] در صفحه نهم گزارش مذکور آمده است: والدين تنها در انگلستان مي توانند متقاضي دريافت اعتبارات مالي شوند که البته اين وضعيت در آينده تغيير خواهد کرد. از اکتبر ۲۰۱۰، فقط والدين مجردي که يک کودک زير هفت سال دارند، مي توانند متقاضي دريافت اعتبارات مالي شوند.

[18] Breakdown Britian, p. 11.

[19] Ibid.

[20] Breakdown Britain, p. 34.